

ثناى مازندرانی

میرزا عبدالله منشی طبری متخاص به (ثنا) فرزند محمدقلی است که بنوشته رضا قلیخان هدایت در جلد دوم مجمع الفصحا اجدادش از اعیان شهر (ایروان) بوده و بحکم نادر شاه دودمانشان را کوچانیده و در مازندران سکنى دادند. میرزا عبدالله در بدو جوانی بتحصیل کمالات و علوم عربیه و ادبیه رنجی برده و در فنون انشاء و نظم قصاید و حسن خط بدرجه استادی نائل گردید . شاهزاده علیرضا میرزای شهره در کتاب (انیس العشاق) که نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی میباشد در باره وی مینویسد ، در دربار آسمان مدار سلطان صاحبقران (ناصرالدینشاه) بمنصب منشیگری مقتخر و سرافراز است و در فن غرلسرائی از بعضی معاصرین خود ممتاز. هدایت که کرار أدرك صحبت او را نموده می نویسد منشی طبری فاضلی است منشرح الصدر و ادیبی مرتفع القدر ، دبیرست گرانمایه و مشیری بلند پایه منثوراتش خوب و منظوماتش مرغوب میباشد . منشی در روستای (نوا) با بعرضه وجود نهاده و سالها سمت دبیری شاهزاده فاضل معتمدالدوله قزهد میرزا را در شیراز داشته و در بین سالهای ۱۲۷۲ هـ تا ۱۲۸۷ هجری قمری در مشهد بوده و قصاید غرائی در مدح نواب سلطانمراد میرزای حسام السلطنه حکمران خراسان سروده است . در هنگام توقف در مشهد بد تدوین جنگی بس نفیس بخط زیبای خود که حاوی بعضی رسالات و آثار نظم و نثر بزرگان ایران و عرب و برخی تقریرات خود اونیر میباشد پرداخته که از آن جمله رساله ایست بتحریر وی در باره (تاریخچه فتح هرات) جنگ مذکور تحت شماره ۵۲۱۴ کتب خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ثبت و نگهداری میشود و از حیث حسن خط و شیوه نگارش از نوادر و نفایس کتب آن کتابخانه میباشد . تاریخ درگذشت

او معلوم نشد وی در قصاید (منشی) و در غزلیات (ثنا) تخلص مینموده است . از جمله تالیفات بسیار خوب او رساله ایست در کلمات اشارات که آغاز آن اینست ؛ بدان ارشدك الله تعالی که کلمات اشارات بر سه قسم است قسمتی در اسماء و قسمتی در افعال و قسمتی در حروف

نمونه نظمش را که از آثارش انتخاب شده ذیلاً ثبت مینمائیم .

در توصیف بهار

کرد فیض ابر آزاری هوا را اشکبار
 کرد بوی باد نوروزی صبارا مشکبار
 ابر اگر نی دیده من از چه شد گوهر فشان
 باد اگر نی خاطر من از چه آمد بیقرار
 ابرو من هر دو همی باریم آب از دیدگان
 او ز فصل این بهار و من ز فصل آن نگار
 من ز جزع خویشتن مرجان نشان بر روی زر
 او ز چشم خویشتن لولو فشان بر جویبار
 سوری نورسته در گلشن ردیف اندر ردیف
 بلبل دلخسته بر گلبن قطار اندر قطار
 گلبن ارنی همچو لیلی از چه خندد زودزود
 بلبل ارنی همچو مجنون از چه نالدزار زار
 نرگس و سنبل اگر چون چشم وزلف یار نیست
 از چه آن شد پر خمار و از چه این شد تابدار
 وین عجب طفل شکوفه بود سالی در قطام
 باز از پستان مام ابر آمد شیرخوار

گر هوا دریاشجر در روی صدف نی از چهره

میفشانند از شکوفه شاخ در شاهوار

در وصف پیری گوید

پیری و سرما و نامرادی و افیون

مهلك مرد است اگر چه هست فلاطون

این تن لاغر به بحر عجز تواند

در شکم حوت فاقه بود چونوالنون

لیک هر کس جبین عجز نساید

وائق باشد بعون خالق بیچون

سفسطه و لعبت است اکنون ممدوح

فلسفه و حکمت است اکنون مطعون

شخص وفاداری و صفا و مروّت

سلسله در گردن و مقید و مسجون

لشکر بغض و نفاق و بخل و خدیعت

ببرده بمهر و وفا و صدق شیبخون

زیرا کاندرا طوارق حدّان نیست

یاری کو گویدت که حالت تو چون

رازق و واهب چو کردگار جهانست

از چه کنی شکوه ایدل از کم وافزون

سرشکی گرم و آهی سرد دارم

الا ای لاله رخسار سمن بوی

غزال مشکمو ماه سخن گوی

گل گوینده ، خورشید قدح نوش
 بت جاندار ، ماه پرنیان پوش
 رخت رنگین تر از بستان شداد
 دلت سنگین تر از سندان پولاد
 نکتوئی خانه زاد ماه رویت
 زیارتگاه جانها خاک کویت
 سر زلف تو در هر چین و هر تار
 نهفته صد هزاران چین و تاتار
 در ایوان شمع و بصر بام آفتابی
 بعارض گیل ؛ بخوشبوئی گلابی
 بگیسویت که دست آویز جانست
 بیاقوت نو ، کان قوت روانست
 که از هجرت دلی پر درد دارم
 سرشکمی گرم و آهی سرد دارم

ابیاتی از غزلیات اوست

بازو مساز رنجبه بقصد هلاک ما
 خود میدهد بیاد غمت مشت خاک ما
 گو بیایند و خیال لب لعل توکنند
 آنکسانیکه بجان در طلب موهومند
 دل خلقی بنخم زلف تو و میت رسم
 بکسلد رشته زلف تو ز بسیاری دل

از تنگی قفس نتوان ناله برکشید

هر ناله‌ام گره شد و راه نفس گرفت

فاضل معاصر رکن‌الدین همایون فرخ در جلد دوم تاریخ کتابخانه ایران مینویسند؛
میرزا عبدالله منشی طبری کتابخانه نفیسی را که شامل مقدار کثیری از کتب خطی نادر
وبعضی مرقعات بود تهیه کرده بود که پس از فوتش متفرق و برخی از آنها را کتابخانه
مجلس خریداری نموده است .

از جمله خدمات بسیار ارزنده عبدالله منشی طبری ترجمه و شرح قابوس
فیروزآبادی است در لغت که از کتب مستند و پرارج زبان و ادب عربی است که بفارسی
سلیس این دایرةالمعارف عظیم اسلامی برگردانیده و بنام میرزا محمد کاظم خان فرزند
میرزا آقاخان صدراعظم نوری موشح گردانیده و بپایمردی محمد اسمعیل خزینه‌دار و
محمد یحیی قزوینی بسال ۱۲۷۳ هـ . ق . در یک مجلد بزرگ و قطور بچاپ سنگی در تهران
انتشار یافته است .

در ضمن یکی از نامه‌های عبدالله منشی که باخط شکسته زیبای خود بیکى از
دوستانش نوشته واصل آن نزد راقم این سطور میباشد يك قطعه شعر بعنوان (اسم شب)
میباشد که چون خالی از لطف نبود در اینجا آورده میشود :

چشم گفتا بزلف ، کی عیار

اسم شب گو ، که رسم شهر این است

زلف پیچید و سر بگوش نهاد

گفت آهسته ، اسم شب چین است